

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال دوم شماره ۵۴

۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۶ / ۳۰ آوریل ۲۰۱۷



بهای یک انتخاب



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: نعیمه دوستدار

تحریریه: مریم دهکردی، رضا حاجی حسینی، معین خزائلی

نقاشی روی جلد: ایستمن جانسون (۱۸۲۴ - ۱۹۰۶)، بردگان فراری، موزه بروکلین

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

مشاور حقوقی: محمد اولیایی فرد

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست



بهای یک انتخاب



نظارت استصوابی خلاف اصل برائت



جایگاه انتخابات ایران در حقوق بین الملل



شرط سنی رأی دهندگان: بالاخره ۱۸ سالگی تثبیت شد

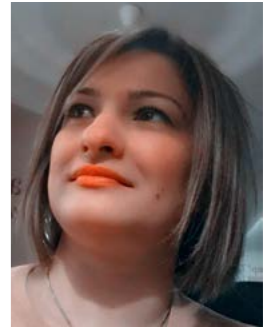
سیاست‌های کلی انتخابات؛ ابلاغیه ای که اجرایی نیست

اما و اگرهای «رجال سیاسی» در قانون انتخابات ریاست جمهوری

اقلیت‌های مذهبی و انتخابات: صاحبان حق رأی،

محروم از داشتن حق نامزد

بهای یک انتخاب



نعیمه دوستدار

فضای جامعه ایران در آستانه انتخابات ریاست جمهوری هر چهار سال یک بار به شدت سیاسی می‌شود. دورانی که با گمانه‌زنی‌ها درباره کاندیداهای احتمالی و ثبت نام آنها شروع می‌شود و با رد صلاحیت‌ها و حاشیه‌های برآمده از عملکرد شورای نگهبان ادامه پیدا می‌کند. با شروع تبلیغات کاندیداهای مناظره‌های تلویزیونی و گروهی و تبلیغات خیابانی، تنور انتخابات گرم‌تر می‌شود و در نهایت با اعلام نتایج و تعیین رئیس جمهوری بعدی به پایان می‌رسد. انتخابات‌ها در ایران تاکنون به جز نهمین دوره که به اعتراضات جنبش سبز ختم شد، مهم‌ترین نمایش سیاسی جمهوری اسلامی برای نشان دادن چهره‌ای دموکراتیک از خود بوده‌اند. حتی در دوران اصلاحات، جمهوری اسلامی پیروزی محمد خاتمی را یک نشانه بزرگ از پویایی سیاسی جامعه دانست و تنها در انتخابات پرحاشیه ۱۳۸۸ بود که مشروعیت نظام سیاسی ایران با اتهام تقلب در انتخابات به شکل گسترده زیر سوال رفت.

دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران در حالی برگزار می‌شود که «انتخابات» به عنوان یکی از جلوه‌های دموکراسی، در ایران دچار ایرادهای ساختاری و در تضاد با دموکراسی است. شرایط تعیین شده برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری در قانون اساسی ایران و وجود نهادی قدرتمند به نام شورای نگهبان امکان شرکت افراد مختلف با گرایش‌های مختلف فکری و سیاسی را از طریق نظارت استصوابی و رد صلاحیت‌ها گرفته و زنان، اقلیت‌های مذهبی و دگراندیشانی که با تعریف التزام به ولایت فقیه و مبانی جمهوری اسلامی سازگار نیستند امکان حضور در آن را ندارند. در عین حال این انتخابات



یکی از تنها امکانات موجود برای مشارکت سیاسی حداقلی است و به همین دلیل برخی از گروه‌های مردم معتقدند باید از این تنها فرصت موجود برای رسیدن به مطالبات حداقلی استفاده کرد. همه اینها در حالی اتفاق می‌افتد که گروه‌های دیگری از مردم، چهره مناسب و کاندیدای مطلوب خود را در میان نامزدها نمی‌یابند و در یک شرایط اجباری برای شرکت در انتخابات قرار گرفته‌اند. به باور برخی از این گروه‌ها، شرکت نکردن در انتخابات می‌تواند خطرات امنیتی و بین‌المللی برای ایران داشته باشد یا باعث به قدرت رسیدن تندروها در ایران شود.

در این میان کمتر کسی به بررسی ساختارهای معیوب انتخابات در ایران و موارد مغایرت آن با حقوق بشر و حقوق بین‌الملل می‌پردازد. پرسش درباره مطالبات اساسی مردم در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یا اصلاً مطرح نمی‌شود، یا اگر مطرح شود در حد وعده‌های انتخاباتی کاندیداها باقی می‌ماند و پس از برگزاری انتخابات و به قدرت رسیدن یکی از کاندیداها، به فراموشی سپرده می‌شود. هیچ نهاد مدنی یا حزبی قدرتمندی وجود ندارد که پیگیری این مطالبات را پس از آغاز به کار دولت پیگیری کند. به این ترتیب، انتخابات در ایران یک مشارکت سیاسی چهار سال یک بار و محدود به انداختن رای در صندوق است بی‌آنکه وعده‌های اصلاح‌گرانه در آن جایی برای مطرح شدن داشته باشند.

این شماره مجله حقوق ما به موضوع «انتخابات ریاست جمهوری در ایران» می‌پردازد و همکاران تحریریه مجله حقوق ما کوشیده‌اند تا در گزارش‌ها و مقالات خود، به بررسی ابعاد مختلف این مساله بپردازند. مساله مغایرت انتخابات ایران با حقوق بین‌المللی و حقوق بشر، نظارت استصوابی شورای نگهبان، مساله حل نشده رجال و عدم امکان مشارکت زنان به عنوان کاندیدا، سن رای دهندگان و محدودیت برای حضور اقلیت‌های دینی و بررسی سیاست‌های کلی انتخابات در ایران را می‌توانید در مطالب مختلف این شماره بخوانید.

نظارت استصوابی خلاف اصل برائت

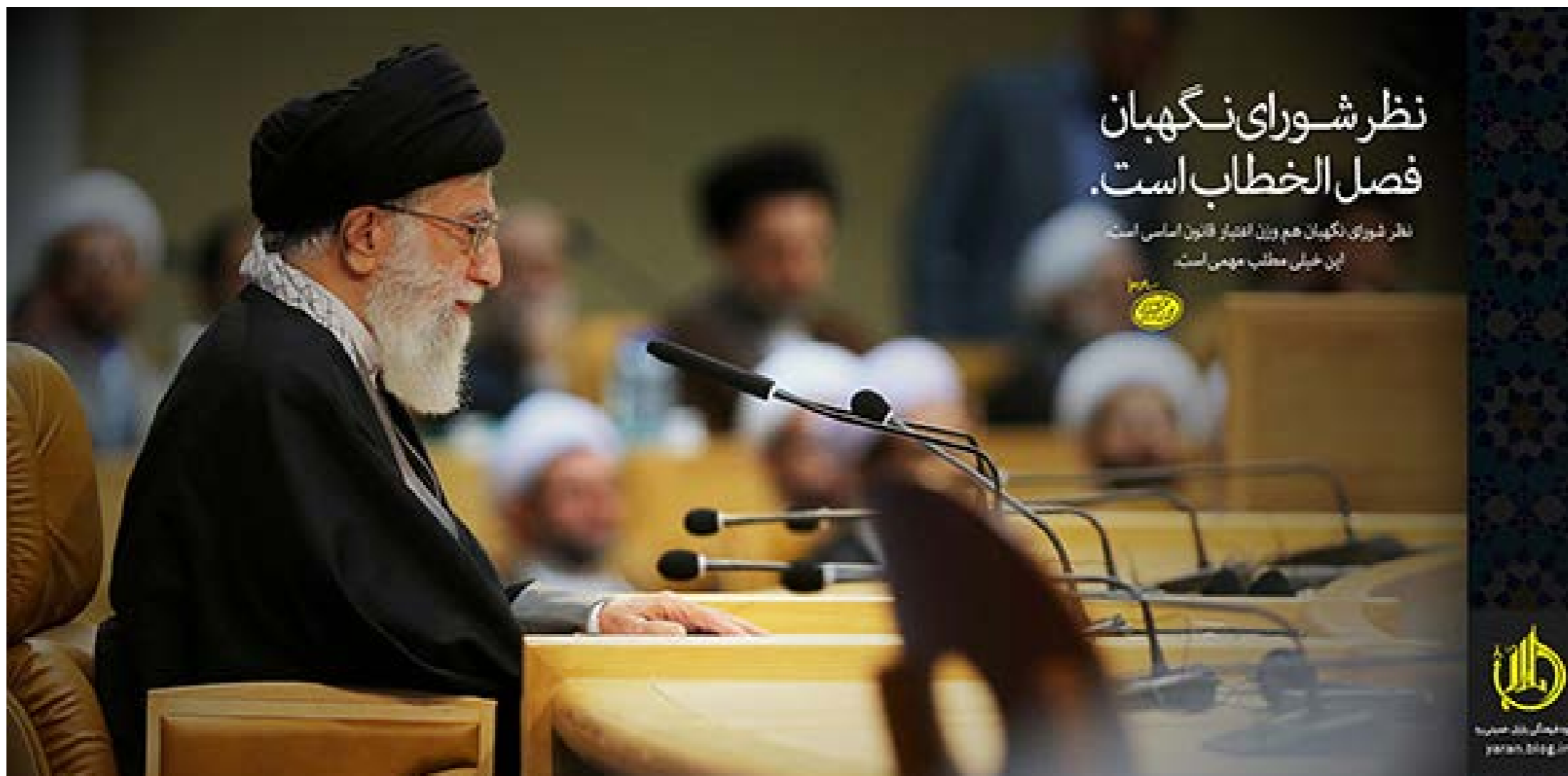


محمد اولیایی فرد

موضوع نظارت بر اجرای انتخابات به طور کلی از دو جهت قابل بررسی است: نخست از حیث گستره حیطه‌های نظارتی و دیگر از جهت حدود صلاحیت ناظر. از جهت اول، حیطه‌های تحت نظارت را می‌توان در دو گستره نظارت بر تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی و سپس نظارت بر چگونگی برگزاری انتخابات تعریف کرد و از جهت دوم، تقسیم‌بندی معروف و موسوم به نظارت «اطلاعی» و «استصوابی» مورد توجه قرار می‌گیرد.

در نظام‌هایی که مشارکت سیاسی مردم از راه احزاب و تشکل‌های سیاسی صورت می‌گیرد، تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی نوعاً توسط احزاب انجام می‌شود و نیازی به بررسی صلاحیت قانونی نامزدهای انتخاباتی توسط مجریان و ناظران نیست. در این سیستم احزاب و جمعیت‌های سیاسی مهم‌ترین نقش را در نظارت بر انتخابات و تضمین سلامت آن برعهده دارند. این نقش تقریباً معادل همان چیزی است که تحت عنوان «نظارت اطلاعی» یا «نظارت استطلاعی» از آن یاد می‌شود و از آنجا که سازوکارهای نظارت از خود احزاب و کاندیداها بر فرآیند برگزاری انتخابات به قدر کافی و مؤثر پیش‌بینی شده است، نظارت مستقیم ناظران مستقل و بی‌طرف بر چگونگی برگزاری مراحل مختلف انتخابات هم منتفی است.

از این رو در این نوع از نظام‌ها، به «نظارت استصوابی حداقلی» نهاد ناظر بی‌طرف و مستقل از رقبای انتخاباتی که نظارتی غیرحضوری، غیرمستقیم و موردی دارد، بسنده شده است. به این معنا که نهاد ناظر، در متن انتخابات و مدیریت آن نقشی ندارد و نه تنها جریان انتخابات تحت کنترل مستقیم نهاد ناظر نیست، بلکه پس از پایان انتخابات نیز، صرفاً صلاحیت استصوابی نهاد ناظر، منحصر و محدود به رسیدگی شکایت‌های انتخاباتی



است که نوعاً از سوی احزاب رقیب (که ناظران اصلی انتخابات هستند) اقامه می‌شود.

در واقع مراجع موظف به رسیدگی به گزارش تخلف‌ها و یا شکایت‌های افراد و نهادهای ذی‌ربط و ذی‌نفع در اجرای قانون، همان مراجعی هستند که «نظارت استصوابی استثنایی» بر اجرای قانون دارند؛ به این معنا که نهادهای یاد شده، اصولاً فاقد صلاحیت‌های نظارتی هستند و صرفاً به نحو استثنایی و در صورت وصول گزارش مقام‌ها یا شکایت افراد و نهادهای ذی‌نفع، حق رسیدگی و اخذ تصمیم دارند و از آن جا که نظر آنان قطعی و برای مجریان قانون لازم‌الاجراست، نظارت آن‌ها در محدوده

مورد بحث، استصوابی تلقی می‌شود.

در ایران اما مطابق اصل ۹۹ قانون اساسی، شورای نگهبان وظیفه نظارت بر انتخابات را برعهده دارد. اصل ۹۹ قانون اساسی می‌گوید: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسشی را برعهده دارد.»

اما چالش اصلی بر سر حدود و ثغور و نحوه نظارت شورای نگهبان بر انتخابات از زمانی آغاز شد که شورای نگهبان در سال ۱۳۷۰، بر پایه اصل ۹۸ قانون اساسی که مقرر کرد: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است

که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.» تفسیری را از اصل ۹۹ ارائه کرد که بر مبنای آن، «نظارت این شورا استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود.»

البته شورای نگهبان برای توجیه تفسیر خود از اصل ۹۹ قانون اساسی مبنی بر اعمال نظارت استصوابی در انتخابات، معتقد است از آنجا که مردم بدون واسطه احزاب و به طور مستقیم در تعیین سرنوشت خود مشارکت و مداخله می‌کنند، حضور نهاد ناظر بی‌طرف و مستقل از جریان‌ها و جناح‌های رقیب در انتخابات، در تمامی مراحل انتخابات، ضروری است. با این استدلال شورای نگهبان با تفسیر به

نفع خود، نظارت مصرح در اصل ۹۹ قانون اساسی، را به نحو عام و معطوف به تمامی مراحل انتخابات، مورد تأکید قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، شورای نگهبان با تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی نظارت آن شورا بر انتخابات را از نوع «نظارت استصوابی حداکثری» تلقی کرده که نظارتی مستقر و فعلی، مستقیم و کنترلی و مستمر و دائمی و نیز اجرایی را منظور می‌کند.

براین اساس نظارت شورای نگهبان مطابق مواد ۸ و ۵۷ «قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران» به طور مطلق استصوابی بوده و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیدهاست. ماده ۸ «قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران» مقرر می‌دارد «نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری به عهده شورای نگهبان است. این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است.»

ماده ۵۷ همین قانون نیز بیان می‌دارد: «شورای نگهبان ظرف پنج روز از تاریخ وصول مدارک داوطلبان به صلاحیت آنان رسیدگی و نظر خود را صورت جلسه نموده و یک نسخه از آن را به وزارت کشور ارسال می‌دارد. تبصره - در موارد ضرورت بنا به تشخیص شورای نگهبان مدت مذکور در این ماده حداکثر تا پنج روز دیگر تمدید و به وزارت کشور اعلام می‌گردد.»

اما در مورد «قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی» وضع به گونه دیگری است، زیرا علی‌رغم ماده ۳ این قانون که بیان می‌دارد: «نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی به عهده شورای نگهبان می‌باشد. این نظارت، استصوابی، عام و در تمام مراحل در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است.» مطابق ماده ۵۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، «تأیید و رد صلاحیت کاندیدها در اختیار هیات‌های اجرایی وزارت کشور در مقام مجری انتخابات است و نه شورای نگهبان در مقام ناظر بر انتخابات. ماده ۵۰ قانون انتخابات مجلس در این خصوص مقرر می‌دارد: «هیات‌های اجرایی مراکز حوزه‌های انتخابیه موظفند حداکثر ظرف ۱۰ روز پس از پایان مهلت ثبت نام با توجه به نتایج به دست آمده از بررسی‌های لازم در محل و با استفاده از نتایج اعلام شده توسط وزارت کشور صلاحیت داوطلبان در رابطه با صلاحیت‌های مذکور در این قانون را مورد رسیدگی قرار



داده و نتیجه را کلاً به هیات‌های نظارت اعلام نمایند.» با این وجود، شورای نگهبان با تفسیر خود از اصل ۹۹ قانون اساسی براین مبنا که «نظارت این شورا استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیدها می‌شود»، بر نظارت استصوابی خود در امر انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی در ایران تأکید داشته و با اعمال نظارت استصوابی، اقدام به تأیید یا رد صلاحیت کاندیدهای انتخابات می‌کند. در حالی که تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ قانون اساسی برای اعمال نظارت استصوابی در حدی که شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیدها شود، چندان موافق قانون اساسی به نظر نمی‌رسد، زیرا شورای نگهبان با مصادره نظارت استصوابی حداکثری، از اصل ۹۹ قانون اساسی برداشتی و ارانه داشته در حالی که طبق قانون هیات‌های اجرایی در غیاب احزاب و جمعیت‌های سیاسی مجری انتخابات، با داشتن نقش نظارت و اجرایی استصوابی حداکثری مسئول اجرای انتخابات خواهند بود و براساس این مسئولیت نیز می‌توانند تأیید یا رد صلاحیت کاندیدها را بر عهده بگیرند و شورای نگهبان نیز در این میان طبق نص صریح

قانون اساسی به عنوان ناظر بر انتخابات با داشتن حق نظارت استصوابی استثنایی یا نظارت استصوابی حداقلی مسئول رسیدگی به شکایت‌های انتخاباتی خواهد بود و در این خصوص موظف به رسیدگی به گزارش تخلف‌ها یا شکایت‌های افراد و نهادهای ذی‌ربط و ذی‌نفع در اجرای قانون است.

زیرا طبق اصل ۹۹ قانون اساسی وظیفه شورای نگهبان مشخصاً و به صراحت نظارت بر انتخابات است و نه انجام مراحل و عملیات اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیدها، مسلم است که مقوله نظارت امری متفاوت از اجراء است، به همین جهت از نظارت نمی‌توان به اجرا رسید، چرا که تنها معنای آن همان نظارت است نه اجراء، و قانونگذار نیز با درک تفاوت میان ماهیت دو مقوله نظارت و اجراء صرفاً مقوله نظارت بر انتخابات و نه مقوله اجراء را طبق اصل ۹۹ قانون اساسی به شورای نگهبان واگذار کرده است.

به بیانی دیگر، هدف از تصویب اصل ۹۹ قانون اساسی نظارت شورا نگهبان بر اصل انتخابات برای تأمین آزادی آن و جلوگیری از دخالت ناروای قوه مجریه در امر انتخابات است در واقع نظارت شورای نگهبان تنها

به جهت حمایت از کاندیدها در مقابل وزارت کشور و هیات‌های اجرایی، برای جلوگیری از هرگونه تخلف اعم از خرید و فروش رأی، وادار کردن افراد در خصوص رأی دادن به جناح یا کاندیدای خاص و یا تعویض صندوق آراست، بنابراین حق نظارت شورای نگهبان در انتخابات به معنای دخالت این شورا در امر اجرای انتخابات و تأیید و رد صلاحیت کاندیدها نیست، بلکه به صراحت اصل ۹۹ قانون اساسی این حق معطوف به بررسی عملکرد مجریان و ناظران انتخابات و میزان توجه آنها به قانون است تا قانون انتخابات در تمام مراحل به طور کامل و صحیح انجام شود.

از سوی دیگر، تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ قانون اساسی مبنی بر نظارت استصوابی بر انتخابات در مغایرت با اصل ۶۲ قانون اساسی قرار دارد، زیرا طبق این اصل شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌گان و کیفیت انتخابات را قانون معین می‌کند و نه نظارت استصوابی شورای نگهبان و قانون عادی نیز نمی‌تواند مغایر قانون اساسی وضع شود به طوری که این قانون را محدود کند یا فراتر از آن قرار گیرد. لذا با جمع اصول ۹۹ و ۶۲ قانون اساسی، این نتیجه حاصل می‌شود که شورای نگهبان تنها بر انتخابات نظارت دارد نه بر شرایط کاندیدها یا منتخبین. بر این اساس، تأیید یا رد صلاحیت کاندیدها به عنوان امر اجرایی در قلمرو وظایف شورای نگهبان قرار نمی‌گیرد بلکه دولت از طریق وزارت کشور با تشکیل هیات‌های اجرایی بر اساس معیارهای قانونی عهده دار بررسی صلاحیت کاندیدها خواهد بود.

در نتیجه، تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ قانون اساسی مبنی بر اعمال نظارت استصوابی در انتخابات علاوه بر اینکه مخالف نص صریح قانون اساسی است مخالف اصول صحت و برائت و تعرض به حقوق اجتماعی شهروندان تلقی می‌شود. باید توجه داشت هر چند شورای نگهبان طبق اصل ۹۸ قانون اساسی مفسر قانون اساسی است اما تفسیرهای شورای نگهبان از اصول قانون اساسی نمی‌تواند بدون حدود و ثغور مشخص باشد در واقع تفسیرهای شورای نگهبان از اصول قانون اساسی تا زمانی معتبر خواهد بود که این تفاسیر مغایر و مخالف قانون اساسی نباشد، در غیر این صورت از اعتبار و استحکام کافی بر خوردار نخواهد بود.

جایگاه انتخابات ایران در حقوق بین الملل



مریم دهکردی

سال ۱۳۹۰ احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل درباره ایران، به تجاوز گسترده به حقوق مدنی و سیاسی مردم ایران، اشاره کرد و نتیجه گرفت که شرایط برای برگزاری یک انتخابات آزاد و عادلانه در این کشور فراهم نیست. احمد شهید به مناسبت سی و هفتمین سالگرد تصویب پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که ۱۶۷ کشور از جمله ایران آن را امضا کرده بودند خواستار برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه در ایران شد.

انتخابات آزاد بدین معنا که چیزی به نام نظارت استصوابی بر آن سایه نیفکند، اصول بررسی صلاحیت و دلایل رد صلاحیت برای عموم آشکار باشد و همچنین تبعیض جنسیتی، قومی، و مذهبی در میان افراد واجد شرایط به چشم نخورد. مواردی که در طول ۳۷ سال گذشته و در همه ادوار انتخابات تا کنون نقض شده است.

در این **بیانیه**، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل یادآور شد: «کسانی که اعتقادات سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایران دارند و یا مذهبی متفاوت از مذهب رسمی این کشور اختیار کرده اند از حقوق مدنی و سیاسی‌شان محروم شده اند.» او همچنین گفت که در دوره مأموریتش درباره ایران، با بیش از ۴۰۰ فعال حقوق بشر و قربانیان سرکوب در این کشور مصاحبه و همزمان انبوهی از گزارشات سازمان‌های غیردولتی در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران را دریافت کرده است. درخواست برگزاری انتخابات عادلانه و آزاد، یکی از ابتدایی ترین اصول دموکراسی در هر کشوری است. نخستین حق شهروندی نقض شده از سوی مقامات جمهوری اسلامی برقرار نبودن شرایط برابر برای افرادی است که فرصت حضور در انتخابات را پیدا می کنند.

اگر فردی از نظر قومی، مذهبی و عقیدتی با جریان حاکم همراستا نباشد بی قید و شرط و بدون توجه به توانمندی‌ها و صلاحیت‌هایش از سوی ارگانی که وظیفه نظارت استصوابی را به عهده دارد یعنی شورای نگهبان مردود اعلام خواهد شد. این در حالی است که در اصل نوزدهم قانون اساسی که منع تبعیض و برابری در حقوق را بیان می‌کند، آمده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.» از سوی دیگر واژه مبهم «رجال سیاسی» نخستین حق انسانی افراد یک جامعه یعنی برابری جنسیتی را در هنگام

سند است. ولیکن متأسفانه بعد از حدود ۲۳ سال از امضای این سند بین المللی هنوز هیچ تغییری مثبتی در جهت انطباق قوانین ناظر بر انتخابات با مفاد این سند مورد تعهد جمهوری اسلامی ایران صورت نگرفته است.

یکی از شرایط انتخابات آزاد، سالم و عادلانه که در ماده ۴ این اعلامیه بیان شده است این است که: «هر شخص محق به شرکت در دولت کشور خود می باشد و بایستی از فرصت برابر برای نامزدی داوطلبانه در انتخابات برخوردار باشد. معیار شرکت در دولت بایستی براساس قانون اساسی ملی تعیین گردیده و بایستی در تضاد با تعهدات بین المللی دولت باشد.» در حالی که در هیچ‌یک از انتخابات ایران این فرصت برابر به همه افراد در ایران داده نشده است و بسیاری از شهروندان با موانعی مثل عدم التزام به ولایت فقیه، مذهبی نبودن، زن بودن، داشتن دین و مذهبی غیر از اسلام و شیعه آن هم شاخه‌ای از مذهب شیعه که معتقد به ولایت فقیه و قدرت مطلقه آن هستند و... مواجه شده و از حق تعیین سرنوشت خود و ورود در دولت منع می شوند. گذشته از همه این ایرادات، نظارت استصوابی شورای نگهبان همانند بمبی است که پایه و اساس آزادی و عدالت را در انتخابات به کل فرو می ریزد.»

تبعیض جنسیتی

حسن فرشتیان؛ حقوقدان و پژوهشگر فقه اسلامی هم در خصوص برابری جنسیتی در قانون جمهوری اسلامی و تناقض موجود در میان اصول ۱۹، ۲۰ و ۲۱ با اصل ۱۱۵ جمهوری اسلامی و به کار بردن واژه رجال سیاسی در آن می گوید: «در ابتدای انقلاب و به هنگام تصویب این اصل گمان می‌کردند این تعریف دوگانه و دوپهلوی، بعداً می‌تواند راه را برای زنان باز بگذارد. در آن زمان، زنان مورد نظر در چارچوب ضوابط جمهوری اسلامی، در چنین موقعیت نبودند که بتوان انتظار داشت چنین پستی را به دست بیاورند، فضا نیز آماده نبود. گفتند شاید در دهه‌های بعد چنین فضایی فراهم شود این راه باز باشد. قانون اساسی حتی در اصل یکصد و پانزدهم که شرایط ریاست جمهوری را می‌گوید، شرط مرد بودن و زن بودن ندارد، و آن توصیف «رجال مذهبی و سیاسی» به این معناست که افرادی که به معنای مردان سیاست شناخته می‌شوند، یک واژه خنثی است که اشاره به جنسیت ندارد، اشاره به جایگاه مذهبی و سیاسی آن‌ها دارد.»

به باور این حقوقدان و پژوهشگر، شورای نگهبان نمی‌تواند همواره در برابر خواسته جامعه مقاومت کند: «مثلاً ۳۰ سال پیش چنین خواسته‌ای در جامعه نبود و اکثریت جامعه چنین تقاضایی نداشتند به هر حال اگر خانمی می‌خواست رییس



و عادلانه را بررسی کنیم، لازم است نگاهی به معیارهای مندرج در اسناد و قوانین بین المللی بیندازیم و آنها را با قوانین مرتبط با انتخابات در ایران بسنجیم. یکی از اسناد بین المللی که در این ارتباط باید مورد توجه قرار گیرد، اعلامیه جهانی اتحادیه بین‌المللی که در سال ۱۹۹۴ مطابق با ۱۳۷۳ به تصویب رسیده و بیش از ۱۲۰ کشور آن را تأیید و امضا کرده اند. اعلامیه جهانی اتحادیه بین‌المللی شرایط انتخابات آزاد، سالم و عادلانه را به بیانی ساده، واضح و روشن بیان می‌کند.

ایران هم یکی از کشورهایی است که این اعلامیه را امضا کرده است. بدیهی است در هر رابطه حقوقی، امضای سند به منزله قبول مفاد آن و تعهد به توجه و اجرای مقررات مندرج در آن

انتخابات تحت الشعاع قرار می‌دهد. اگر چه در اصل بیستم قانون اساسی صراحتاً بیان شده است «همه افراد ملت اعم از مرد و زن یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» به نظر می‌رسد همه چیز به بخش پایانی این جمله باز گردد. عبارت «با رعایت موازین اسلام» در انتهای اغلب اصول قانون اساسی که با حقوق شهروندی مرتبط است راه را برای نقض این حقوق هموار می‌کند.

مهناز پراکنده، وکیل پایه یک دادگستری در خصوص موارد ناقض قوانین حقوق بشر در انتخابات ایران می‌گوید: «برای اینکه تضاد یا مطابقت انتخابات ایران با قوانین حقوق بشری و به عبارت دیگر با معیارهای جهانی یک انتخابات آزاد، سالم

جمهور شود، باید مدتی نماینده مجلس می‌شد یا فرماندار، شهردار، یا حتی وزیر، تا بتواند به جایگاه ریاست جمهوری دست یابد. در سه دهه پیش در این جایگاه نبود اما به مرور این جایگاه در حال احیاء شدن است. گمان می‌کنم باید این کنش‌ها بیشتر شود، کنش‌هایی مثل کنش خانم طالقانی که می‌رود و ثبت نام می‌کند، و مطالبه زنان بیشتر شود. خوشبختانه جامعه مردان هم دارد همراه می‌شود و تابوی رئیس جمهوری زنان در ایران در حال شکسته شدن است.»

آقای فرشتیان معتقد است که هیچ دلیل فقهی شرعی و حقوقی برای منع نامزد شدن زنان در انتخابات ریاست جمهوری وجود ندارد و شورای نگهبان نیز زن بودن را دلیل رد صلاحیت نامزدها اعلام نمی‌کند چرا که این کار خلاف نص قانون اساسی است.

مهناز پراکنده در پاسخ به این پرسش که اگر ابهام رجل سیاسی حل شود زنان در مقام ریاست جمهوری با چه چالش‌های حقوقی برای انجام وظایف خود مواجه هستند می‌گوید: «به فرض اینکه جمهوری اسلامی یک قدم به معیارهای انتخابات آزاد و عادلانه نزدیک شده و حق مشارکت زنان در انتخابات ریاست جمهوری را به رسمیت بشناسند، زنان ما همچنان با مشکلات عدیده حقوقی از جمله موضوع ریاست مرد بر خانواده، و مشکلات قانونی که زنان متأهل برای صدور گذرنامه و اجازه خروج از کشور دارند، مواجه هستند که می‌تواند در بزنگاه‌های روابط خانوادگی مانعی در انجام وظایف شغلی آنها بحساب بیاید. همانطور که در مورد برخی ورزشکاران زن شاهد بودیم که بخاطر عدم اجازه همسرشان از شرکت در برخی مسابقات خارج از کشور محروم شدند. بنابراین لازم است که همزمان همه قوانین تبعیض آمیز از مجموعه مقررات و قوانین ما حذف و قوانینی تصویب شوند که بموجب آن همه اقشار ملت اعم از زن و مرد از حقوق یکسان برخوردار شوند.»

بررسی صلاحیت‌ها و رسیدگی به جرایم انتخاباتی

نحوه بررسی کاندیداها از سوی شورای نگهبان و رسیدگی به جرایم انتخاباتی هرگز به صورت شفاف تشریح نشده است اما اغلب حقوق دانان و فعالان حقوق بشر در اینباره انتقاد جدی به جریان حاکم وارد می‌دانند. به عقیده مهناز پراکنده «تا کنون هیچ شفافیتی در عملکرد شورای نگهبان در این زمینه دیده نشده است و مشخص نیست که آنها از چه ملاک و معیاری برای تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت افراد تبعیت می‌کنند. عملکرد این نهاد نظارتی در انتخابات و دوره‌های مختلف آن نشان داده است که آنها خود را به هیچ مقامی پاسخگو نمی‌دانند و بسیار دیده شده فردی را که قبلاً صاحب صلاحیت شناخته‌اند، در مقطعی دیگر، حتی در حالی که آن شخص دارای سمت بسیار مهم دیگر کشوری است، برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس فاقد صلاحیت اعلام کرده‌اند. نمونه روشن آن عدم تأیید صلاحیت رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام هاشمی

انتخاباتی اختصاص دهد. بنابراین رسیدگی به جرایم انتخاباتی بر عهده قوه قضائیه است که باید در شعب ویژه و خارج از نوبت رسیدگی شود.»

تبعیض جنسیتی و عدم شفافیت در شیوه احراز صلاحیت‌ها تنها موارد نقض حقوق شهروندی در کارزار انتخابات و مراحل پیش از آن نیست. بند ششم شرایط ریاست جمهوری صراحتاً بیان می‌کند که فرد برای احراز صلاحیت از سوی شورای



نگهبان برای انتخابات ریاست جمهوری باید مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد.

تبعیض قومی و مذهبی

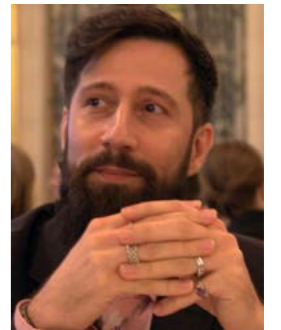
در قانون اساسی جمهوری اسلامی مذهب رسمی شیعه اثنی عشری است. لذا به موجب این بند کلیه اقلیت‌های مذهبی موجود در کشور همچون اهل تسنن، ارامنه، کلیمیان، زرتشتیان و ... از حق کاندیداتوری محروم هستند. مسئله دیگر گذاره اول این بند یعنی «معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران» است. این بخش از بند ششم شرایط رئیس جمهور در واقع راه را برای تفتیش عقیده باز گذاشته است و به اکثر مخالفان به بهانه عدم اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران اجازه حضور در رقابت را نخواهد داد.

شورای نگهبان که به طور مستقیم زیر نظر رهبر جمهوری اسلامی ایران اداره می‌شود به هیچ نهاد و مجموعه‌ای پاسخگو نیست. احمد جنتی با تکیه بر اختیارات فراقانونی که به وی داده شده در تازه‌ترین اقدام خود پا را فراتر گذاشته و

خواستار رد صلاحیت کاندیداها را اقلیت مذهبی در انتخابات شورای شهر و روستا شد. انتخابات شورای شهر و روستا در ایران بر خلاف انتخابات مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان و ریاست جمهوری، تا پیش از این بدون نظارت استصوابی شورای نگهبان برگزار شده بود و به همین دلیل معمولاً نامزدهای آن طیف وسیعی تری از شهروندان ایرانی را شامل شد اما در این دوره انتشار این نامه به مرجع نهایی تأیید صلاحیت‌ها در انتخابات شوراها، که هیاتی مرکب از نمایندگان مجلس است اعلام کرد: «با عنایت به اطلاعات واصله از برخی مناطق کشور که اکثریت مردم آن‌ها مسلمان و پیرو مذهب رسمی کشور هستند و افراد غیرمسلمان در این مناطق خود را داوطلب عضویت در شوراها اسلامی شهر و روستا نموده‌اند و با توجه به اینکه تصمیمات شوراها درخصوص مسلمین بدون لزوم رسیدگی آن در شورای نگهبان لازم‌الاتباع خواهد بود... تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراها اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ نسبت به چنین مناطقی با نص فرمایشات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ... مغایر است و لذا خلاف موازین شرع شناخته شد.» او با استناد به گفته‌هایی از روح الله خمینی، استفاده از این تبصره را در شهرهایی که «مسلمان و پیرو مذهب رسمی کشور» هستند خلاف موازین شرعی توصیف کرده است. آیت الله خمینی در سخنانی که آقای جنتی به آن استناد کرده در جمع «ورزشکاران باستانی و قهرمانان سراسر کشور» در مهر ماه ۱۳۵۸ گفته بود: «من لازم می‌دانم که مساله‌ای که الان محل ابتلا ماست به آقایان بگویم که در شهرهای خودشان که رفتند تبلیغ کنند، به برادران خودشان بگویند و آن مساله شوراها شهر است.»

مهناز پراکنده در پاسخ به نقض حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی در قوانین انتخابات ایران می‌گوید: «این هم یکی از تبعیضاتی است که متأسفانه آنجایی هم که قانون ساکت است، در رویه اعمال شده و این دسته از شهروندان را از حق مشارکت در امور کشور محروم می‌کند. بدیهی است که اعمال هر گونه تبعیض و نابرابری حقوقی شهروندان یک کشور با کلیه اصول و مقررات اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین بین المللی و مفاد اعلامیه جهانی اتحادیه بین‌المللی در خصوص انتخابات آزاد و عادلانه مغایر است. فرقی نمی‌کند که اعمال این تبعیضات ناشی از قانون باشد یا ناشی از اراده افرادی باشد که بر مسند قدرت نشسته و احکام فراقانونی صادر می‌کنند. در کلیه اسناد حقوق بشری بین‌المللی بر برابری حقوقی انسان‌ها تأکید و تصریح شده است و دولت‌ها از اعمال هر گونه تبعیض در حق شهروندان منع شده‌اند. بر اساس این اسناد بین‌المللی دولت‌ها تحت هیچ شرایطی مجاز به اعمال محدودیت و محرومیت بر اساس رنگ پوست، جنسیت، زبان، دین، عقاید سیاسی، تولد و... نیستند. متأسفانه این نیز از مواردی است که جمهوری اسلامی بر عدم پایبندی اش به تعهدات بین‌المللی اش اصرار می‌ورزد.»

شرط سنی رأی دهندگان: بالاخره ۱۸ سالگی تثبیت شد



رضا حاجی‌حسینی

در طول انتخابات‌های گذشته در ایران، در کنار چالش‌های مربوط به شرایط و ویژگی‌های مورد نظر برای کاندیداها و نظارت استصوابی شورای نگهبان و ...، شرط سنی رأی‌دهندگان هم گاه به موضوعی بحث‌برانگیز تبدیل می‌شد.

برای انتخابات پیش روی ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۹۶ اما از ماه‌های قبل بحث و جدلی در این باره در نگرفت و به این ترتیب افراد با سن ۱۸ سال تمام به بالا می‌توانند در این انتخابات رأی به صندوق بیندازند.

نکته قابل توجه اما این است که چون قانون انتخابات در ایران یکپارچه نیست و انتخابات هر یک از مجالس (مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری) و انتخابات ریاست جمهوری قانون خود را دارند، سن واجدان شرایط رأی دادن در هر یک از این موارد متفاوت بوده است.

در مورد مجلس خبرگان خود این مجلس سن افراد واجد شرایط رأی دادن به «خبرگان» را مشخص می‌کند و نظر به این که حداقل سن واجدان شرایط رأی دادن در آخرین انتخابات مجلس شورای اسلامی ۱۸ سال تمام در نظر گرفته شده بود و انتخابات این مجلس همزمان با انتخابات مجلس خبرگان رهبری برگزار می‌شد، از مجلس خبرگان خواسته شد تا سن رأی دهندگان به نامزدهای این مجلس را از ۱۵ سال تمام به ۱۸ سال تمام افزایش دهد تا در سازوکار برگزاری همزمان این دو انتخابات مشکلی به وجود نیاید.

آخرین انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری در تاریخ هفتم اسفند ۹۴ برگزار شد.

در مورد انتخابات همزمان ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا اما این مشکل وجود ندارد چرا که بر اساس اصلاحیه قانون انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا (اصلاحی ۲۷ آبان ۸)، حداقل سن رأی دهندگان در روز اخذ رأی باید ۱۸ سال تمام باشد.



۱۵ ساله‌ها در صحنه سیاست و انقلاب

موضوع شرط سنی و ورود ۱۵ ساله‌ها به میدان سیاست ایران اما با پیروزی انقلاب سال ۵۷ کلید خورد، به این ترتیب که شورای انقلاب در قانون انتخابات سن بلوغ سیاسی را دارا بودن ۱۶ سال تعیین کرد اما مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۰ این سن را به ۱۵ سال تمام کاهش داد.

فضای انقلابی و جنگ در گرفته میان ایران و عراق و استفاده از کودکان (افراد زیر ۱۸ سال) در جبهه‌های جنگ هویت‌بخشی این‌چنینی به کودکان و نوجوانان را ضروری می‌کرد و بحث‌چندانی درباره افزایش سن بلوغ سیاسی به سن قانونی دست‌کم در رسانه‌های رسمی وجود نداشت. این روند تا سال ۷۶ ادامه یافت تا این که در انتخابات ریاست جمهوری این سال (در حالی که حدود یک دهه از پایان جنگ گذشته بود)، نسل نوجوانی که در سال‌های پس از انقلاب به دنیا آمده بود و ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی در میان عموم آن کم‌رنگ‌تر بود، در انتخاب سید محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهوری معرف جریان اصلاحات (جریانی که شعارهایش با شعارهای اصولگرایانه در تقابل بود)، نقشی موثر ایفا کرد. از این تاریخ به بعد و با این چرخش تاریخی بحث بلوغ

سیاسی در رسانه‌های رسمی و حکومتی پررنگ شد و پیشنهاد افزایش سن واجدان شرایط رأی دادن به میان آمد و مجلس ایران در سال ۷۸ حداقل سن رأی‌دهندگان را یک سال افزایش داد و به ۱۶ سال تمام رساند.

کاهش و افزایش چند باره حداقل سن رأی‌دهندگان
سن رأی‌دهندگان اما بار دیگر در ۲۵ آبان ۷۹ و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰ دوباره به ۱۵ سال تمام کاهش یافت تا این‌که در تاریخ ۱۲ دی ماه سال ۸۵ حداقل سن رأی‌دهندگان ایرانی در قانون انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی به ۱۸ سال تمام افزایش یافت. سنی که به طور تقریبی در تمام کشورهای جهان به عنوان سن قانونی پذیرفته شده است.

این تغییر و تحولات پایان کار تعیین حداقل سن رأی دادن در ایران نبود چرا که چهار ماه پس از این تاریخ و در حالی که حدود دو ماه بیشتر تا زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ باقی نمانده بود، دولت نهم به ریاست محمود احمدی‌نژاد لایحه‌ای دو فوریتی را به مجلس فرستاد تا با اصلاح قانون انتخابات بار دیگر حداقل سن رأی‌دهندگان را به ۱۵ سال تمام کاهش دهد.

مدافعان این موضوع که اغلب طرفداران محمود احمدی‌نژاد بودند، با ادبیاتی پوپولیستی تلاش داشتند تا بار دیگر جوی انقلابی درباره این موضوع به راه بیندازند.

غلامحسین الهام، سخنگوی دولت یازدهم، پنجم اردیبهشت سال ۸۸ با دفاع از این لایحه گفت که عدم کاهش سن رأی بلوغ سیاسی را به تأخیر می‌اندازد: «ما بر این اعتقادیم که فضای مجلس همراه با دولت است. این درست است که موضوع سن رأی‌دهندگان برای بار سوم است که از سوی دولت به مجلس ارسال می‌شود ولی ما امیدواریم در شرایط فعلی با همکاری نمایندگان مجلس این لایحه به تصویب برسد. کاهش سن رأی‌دهندگان در اصل رسیدن جوانان ما به بلوغ سیاسی است و اگر این کار صورت نگیرد ما در حقیقت بلوغ سیاسی کشور را به عقب انداخته ایم. این لایحه در راستای گفتمان انقلاب است و قوام جامعه ما را تضمین می‌کند.» (خبرگزاری مهر)

الهام تأکید کرده بود که اگر مجلس حتی برای بار سوم این لایحه را به تصویب نرساند دولت دست از کار خود نخواهد کشید و تلاش خواهد کرد تا با قانع کردن مجلس لایحه به تصویب برسد چرا که دولت این امر را حق جوانان جامعه می‌داند.

از جمله دیگر دلایل موافقان این لایحه اینها بود:



تحت تأثیر شعارهای بدون پشتوانه قرار می‌گیرند.

- لزوم توجه به تجربه جهانی در مورد حداقل سن رأی‌دهندگان.

- لزوم آگاهی بر مسئولیت‌های اجتماعی و صلاحیت قضاوت اظهار نظر معقول و منطقی در امور سیاسی.

- مصوبه مجلس در مورد رأی‌دهندگان به شوراها به ۱۸ سال و نیاز به پختگی و تعقل بیشتر در رأی به نمایندگان مجلس و ریاست جمهوری.

- استفاده از حقوق سیاسی (مانند حق رأی دادن) حداقل باید در سنی آغاز شود که حقوق مدنی اعطا می‌شود لذا از آن جایی که حقوق مدنی و اجتماعی عمدتاً در ۱۸ سالگی به فرد داده می‌شود مثل حق دریافت گواهینامه رانندگی، گذرنامه، افتتاح و استفاده از حساب بانکی و ... بهتر است حق رأی دادن نیز با آن منطبق باشد.

- افزایش یا کاهش حداقل سن رأی‌دهندگان مستقیماً قشر عظیمی از دانش‌آموزان کشور را متأثر می‌کند؛ لذا با عدم تصویب این لایحه، آموزش و پرورش کشور از سیاسی‌کاری و سیاست‌زدگی احتمالی نجات یافته و به رسالت اصلی خود

خواهد پرداخت.

در نهایت دو فوریت این لایحه با رأی منفی نمایندگان مجلس روبه‌رو شد (۱۷۱ رأی مخالف، هفت رأی ممتنع و ۵۷ رأی موافق از مجموع ۲۳۹ نماینده حاضر). کاظم جلالی، سخنگوی وقت کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس و از جمله منتقدان این لایحه هم از دولت خواست از سماجت در این زمینه دست بردارد. او تأکید داشت که کاهش سن رأی دادن دلیل بر اهمیت دادن به جوانان نیست.

سن رأی‌دهندگان در دیگر کشورها

بر اساس اخبار و اطلاعات موجود در بیش از ۹۰ کشور جهان سن حق رأی برای شرکت در انتخابات، ۱۸ سال تعیین شده است. برخی از این کشورها عبارتند از: آلمان، آرژانتین، آفریقای جنوبی، آمریکا، اسپانیا، استرالیا، ایتالیا، ایرلند، اکراین، الجزایر، ازبکستان، اوروگوئه، بحرین، بلغارستان، بریتانیا، پاناما، پاراگوئه، پاکستان، پرتغال، تاجیکستان، تانزانیا، تایلند، ترکیه، ترکمنستان، چین، رومانی، روسیه، زلاندنو، زمبابوه، سری لانکا، سوئد، سوئیس، سوریه، شیلی، فنلاند، فرانسه، فیلیپین، قزاقستان، قرقیزستان، کانادا، کلمبیا، گرجستان، لهستان، لیبی، لیتوانی، لوکزامبورگ، مصر، مکزیک، مغولستان، مراکش، موزامبیک، نیجریه، نروژ، ونزوئلا، ویتنام، هنگ کنگ، هند، هلند، یمن و یونان.

به این ترتیب به نظر می‌رسد تعیین سن ۱۸ سال تمام به عنوان حداقل سن واجدان شرایط رأی دادن یکی از دستاوردهای حقوقی (دیر هنگام) جمهوری اسلامی باشد، گرچه بهروز جعفری، نماینده سمیرم در مجلس هفتم و عضو کمیسیون فرهنگی این مجلس گفته بود که «یک زمان همین جوانان در سنگرها شهید شدند و امام {خمینی} شهید فهمیده را امام خود خواند، چگونه است که ۱۵ ساله‌ها برای صحنه‌های جنگ بالغ هستند، اما برای رأی دادن بالغ نیستند؟» استفاده از کودک-سربازها در زمان جنگ ایران و عراق بارها و بارها مورد انتقاد افراد، نهادها و سازمان‌های حقوق بشری قرار گرفته بود.

با وجود اینها، تثبیت سن ۱۸ سال تمام به عنوان حداقل سن واجدان شرایط رأی دادن می‌تواند این امیدواری (هر چند کمرنگ) را ایجاد کند که جمهوری اسلامی در مورد سن مسئولیت کیفری و درگیر کردن نوجوانان با آموزش‌های رزمی و نظامی هم تجدیدنظر کند.

سیاست‌های کلی انتخابات؛ ابلاغیه‌ای که اجرایی نیست

هزینه‌ها و منابع مجاز و غیر مجاز انتخاباتی و نیز شفاف سازی منابع و هزینه‌های انتخاباتی داوطلبان شده است. در کشورهای غربی هزینه تبلیغات نامزدهای مجلس و ریاست جمهوری به طور معمول توسط احزاب پرداخت شده و از ساز و کار مشخصی پیروی می‌کند. در ایران اما عدم اشاره قوانین موضوعه انتخاباتی به لزوم شفافیت مالی کاندیداها در خصوص هزینه‌های تبلیغاتی آنان در حقیقت نشان می‌دهد که مباحث مالی انتخابات در ایران از هیچ رو مد نظر قانون گذار نبوده و نیست، و مسکوت ماندن این مبحث عملاً راه را برای فساد باز گذاشته است. از این رو در عمل بر اساس قوانین فعلی انتخابات نمی‌توان داوطلبان انتخابات مجلس و ریاست جمهوری را مجبور و ملزم به ارائه منابع مالی خود کرد. از دیگر سو با توجه به این مساله که مخصوصاً در مورد انتخابات ریاست جمهوری داوطلبان به طور معمول از اشخاصی با سابقه و درجه مدیریتی کلان در نظام جمهوری اسلامی هستند و تلاش برای دستیابی به قدرت در حقیقت بین ارکان قدرتمند نظام در جریان است، به نظر نمی‌رسد که اراده ای واقعی برای اجرایی کردن آن در عمل وجود داشته باشد، چرا که در صورت اجرا عملاً تبدیل به روزنه ای برای افشای فساد و پولشویی گسترده در نظام سیاسی ایران و نیز تبدیل به ابزاری علیه کاندیداها و نظام خواهد شد.

در همین راستا بند ۵ این ابلاغیه با اعلام ممنوعیت هرگونه تخریب، تهدید، تطمیع و فریب که در قوانین موضوعه مربوط به انتخابات‌ها در ایران به تفضیل به آن پرداخته شده در ادامه خواستار ممنوعیت دادن وعده‌های دروغ و خارج از اختیارات قانونی نیز شده است. قوانین فعلی انتخابات در ایران در این خصوص نیز ساکت بوده و بر این اساس نمی‌توان داوطلبی را به صرف دادن وعده‌های انتخاباتی مورد بازخواست قانونی قرار داد. آنچه که در این خصوص حائز اهمیت است این است که بنا بر اصول اولیه علم حقوق وجود اراده و قصد برای جرم انگاری عملی ضروری بوده و فلسفه جرم و مجازات اساساً بر پایه قصور و تقصیر استوار است. بدین معنا که در صورتی می‌توان امری را از لحاظ قانونی منتسب به فردی دانست که وی در عمل خود دچار قصور شده و یا نتیجه زیانبار

اشاره ای به موضوع هزینه‌های انتخاباتی یا وعده‌های انتخاباتی کاندیداها نشده است، اگرچه استفاده از منابع و امکانات دولتی و عمومی در راستای تبلیغات نهی شده و برای مرتکب مجازات تعیین شده است. این اما در حالی است که بند ۴ «سیاست‌های کلی انتخابات در ایران» ابلاغیه رهبر جمهوری اسلامی با اشاره به مبحث تبلیغات انتخاباتی، خواستار تعیین حدود و نوع



مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ به روشنی به آن پرداخته است.

تبلیغات، هزینه‌ها و وعده‌های دروغ
قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ و نیز قانون انتخابات ریاست جمهوری در فصل ششم خود به بحث تبلیغات پرداخته و در هیچ یک از این قوانین

معین خزائلی

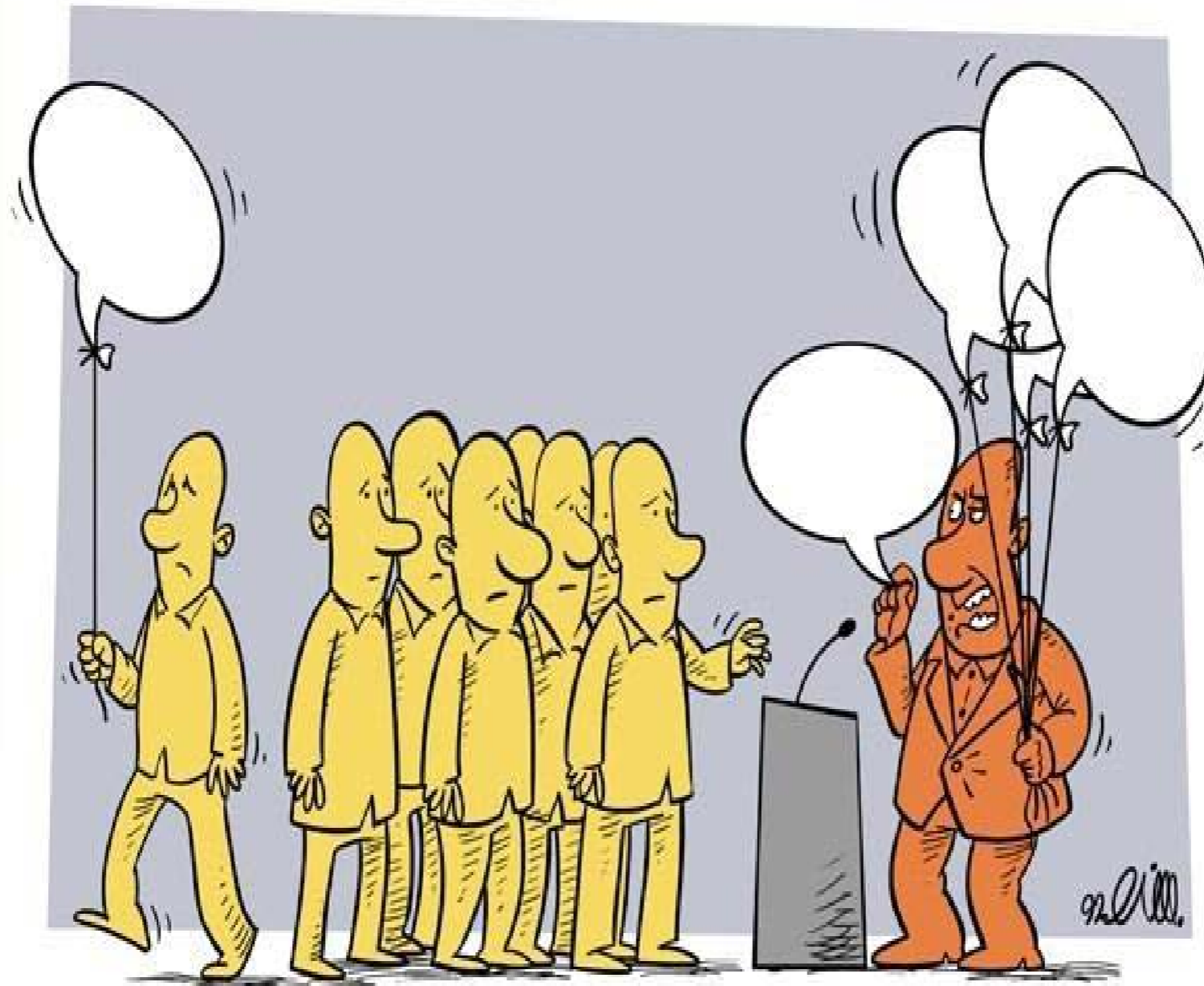
قوانین انتخابات در ایران برخلاف آنچه که به نظر می‌رسد، کامل نبوده و در بسیاری از موضوعات از جمله مباحث تبلیغات، نظارت شورای نگهبان، رسیدگی به تخلفات و اعتراضات و نیز بحث فعالیت نیروهای نظامی در آن دارای خلاءهای بیشماری است. اتفاقات پس از انتخابات بحث انگیز سال ۸۸ و اعتراضات به میزان دخالت ارگان‌های دولتی، جانبداری شورای نگهبان از یکی از کاندیداها و نیز نقش سپاه در آن به عنوان پر قدرت ترین نیروی نظامی در ایران سبب شد که رهبر جمهوری اسلامی با ابلاغ سیاست‌های کلی انتخابات در ایران خواستار شفافیت هرچه بیشتر در این زمینه شود. امری که فی‌الغافه و در ابتدا پسندیده به شمار می‌آید اما با مرور ۱۸ بند این ابلاغیه عملاً می‌توان به مشکلات آن در مقام اجرا پی برد.

این ابلاغیه که تحت عنوان «سیاست‌های کلی انتخابات جمهوری اسلامی ایران» در اواخر مهر ماه سال گذشته و بنابر ادعای آن بر اساس اجرای بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی که تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران را از وظایف رهبری دانسته صادر شده است. اما آنچه که حائز اهمیت است این است که در عمل این سیاست‌ها نه تنها جنبه اجرایی و الزامی نداشته و ضمانت اجرایی نیز برای آن متصور نیست؛ بلکه تکراری طوطی وار از اصول مربوط به انتخابات در قانون اساسی ایران و نیز قوانین موضوعه انتخابات است.

به عنوان مثال، بند یک این ابلاغیه در خصوص مبحث حوزه‌های انتخاباتی می‌گوید که «تعیین حوزه‌های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و نیز شوراهای اسلامی باید بر مبنای جمعیت و مقتضیات اجتناب ناپذیر باشد که حداکثر عدالت انتخاباتی و همچنین شناخت مردم از نامزدها فراهم گردد». موارد اشاره شده در این بند در مورد ترکیب حوزه‌های انتخاباتی به صورت کلی و جزئی در قوانین اختصاصی مربوط به انتخابات مجلس و شوراهای آمده و به تفضیل به آن پرداخته شده است. از طرف دیگر مفهوم «حداکثر عدالت انتخاباتی» و یا «مقتضیات اجتناب ناپذیر» روشن نبوده و تعیین مصداق برای آن از لحاظ حقوقی امری ناممکن است. و یا بند ۲ ابلاغیه نیز با اشاره به حد نصاب لازم برای پیروزی در انتخابات مجلس اعلام می‌دارد که انتخابات مجلس شورای اسلامی در صورت عدم کسب نصاب قانونی توسط کاندیداها باید دو مرحله شود. دستور العملی که فصل دوم قانون انتخابات

ماده ۵۹ خود هرگونه فعالیت تبلیغاتی نهادهای عمومی و دولتی و همچنین نهادهایی که از بودجه عمومی استفاده می کنند را علیه و یا له داوطلبان ممنوع کرده است. قانون انتخابات ریاست جمهوری نیز با تکرار همین متن در ماده ۶۸ خود باز هم بدون اشاره ای مستقیم به نیروهای مسلح ندارد. اگرچه با توجه به ارتزاق نهادهای نظامی از بودجه عمومی کشور می توان آن ها را مشمول این قانون دانست. در حقیقت تجربه انتخابات سال ۸۸ و دخالت های سپاه پاسداران در آن را می توان فلسفه وجودی این بند از ابلاغیه دانست. اما آنچه مشکل می نماید این است که عملاً تعریف دقیقی از مفهوم تبلیغات وجود نداشته و نمی توان تنها از مفاد قانون مصداق شمول آن را پیدا کرد. بعلاوه عدم شفافیت مفهوم ورود به انتخابات سبب شده است که تعریف واحدی از فعالیت سیاسی وجود نداشته و تشخیص این امر که ورود به انتخابات شامل کدام فعالیت ها شده و مشمول چه فعالیت هایی نمی شود عملی نا ممکن شود. از دیگر سوء استفاده های پر قدرتی مانند صدا و سیما، سپاه، ائمه جمعه و نیز نهادهای مذهبی از این خلاء قانونی در انتخابات گذشته در ایران روشن می دارد که نیاز به تعریفی دقیق و واضح از ممنوعیت های انتخاباتی این نهادها به شدت احساس می شود. از طرفی مجازات های مندرج در قوانین مربوط به انتخابات در ایران عمدتاً متوجه افراد حقیقی هستند نه سازمان ها و یا ارگان ها. بدین صورت که مشخص نیست که اگر بر فرض مثال نهادی عمومی که هزینه آن از طریق بودجه عمومی کشور تامین می شود بر علیه یا له نامزدی فعالیت کند چه اقدامی برای برخورد با آن باید صورت گیرد. اثبات ورود به انتخابات و یا فعالیت تبلیغی نیز خود به دلیل روشن نبودن مصداق و دایره شمول آن عملاً غیر ممکن است.

این ابلاغیه اما همانطور که از نام آن پیداست تبیین سیاستی کلی است که تا اجرایی شدن و تبدیل آن به قانونی لازم الاجرا فاصله فراوانی دارد. روند فعلی انتخابات ریاست جمهوری در ایران نیز نشان می دهد که عملاً اراده ای در جهت تبدیل آن به قانونی با پشتوانه ضمانت اجرا وجود نداشته و نه تنها اصولگرایان علاقه ای به بحث پیرامون آن ندارند بلکه دولت و اصلاح طلبان نیز اصراری به تغییر قوانین فعلی انتخابات در ایران از خود نشان نمی دهند. در حقیقت هر دو گروه در حال حاضر به قوانین فعلی رضایت داده و در چارچوب آن قواعد بازی خود را پیش می برند.



نیروهای مسلح، قوای سه گانه اعم از وزارت خانه ها و دستگاه های تابعه آن ها، دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی، سازمان ها و شرکت های دولتی و نهادهای عمومی در دسته بندی های سیاسی و جناحی انتخاباتی و جانبداری از داوطلبان را ممنوع کرده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین موضوعه انتخابات در ایران هیچ اشاره ای به بحث عدم ورود نیروهای مسلح به انتخابات به این مضمون نداشته و استدلال مخالفان ورود نیروهای نظامی عمدتاً بر پایه صحبت آیت الله خمینی مبنی بر عدم دخالت نیروهای مسلح در سیاست است. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز بدون اشاره مستقیم به نیروهای نظامی در

آن از عمل فرد ناشی شده باشد. بر این مبنا روشن است که نمی توان فردی را به صرف وعده ای انتخاباتی مورد پیگرد قانونی قرار داد، چرا که اثبات قصور در این خصوص عملاً امکان پذیر نیست و فرد می تواند به راحتی با استناد به بحث محدودیت های مالی و یا عواملی دیگر اراده و قصد خود را انکار کرده و یا اجرایی نشدن وعده خود را محصول عواملی دیگر قلمداد کند. بعلاوه تقسیم ساختار قدرت در ایران به نحوی است که عملاً حوزه اختیارات ریاست جمهوری و مجلس تعریف روشنی نداشته و میزان قدرت آنان مشخص نیست و در بسیاری از موارد بر خلاف آنچه که به نظر می رسد نمایندگان مجلس و یا رئیس جمهور عملاً نقشی در تصمیم گیری های کلان خصوصاً در مورد موضوعات امنیتی ندارند. به عنوان مثال اگرچه وزارت اطلاعات در ایران زیر مجموعه دولت است اما بنا بر قانونی نانوشته تصمیم گیری در خصوص تعیین وزیر از اختیارات رهبر جمهوری اسلامی است و این وزارت خانه عملاً به دولت و رئیس جمهور پاسخگو نیست. و یا اگرچه که بر اساس قانون وزیر کشور جانشین رهبر جمهوری اسلامی در نیروی انتظامی است اما در عمل فرماندهان نیروی انتظامی به هیچ وجه به شخص وزیر کشور و دولت پاسخگو نیستند. از طرف دیگر بر همین اساس، نهادهای تاثیر گذار و پر قدرتی مانند صدا و سیما، سپاه پاسداران، بسیج، نیروی انتظامی، شورای نگهبان و دستگاه های امنیتی به هیچ وجه به نهادهای انتخابی قدرت مانند مجلس و ریاست جمهوری پاسخگو نبوده و مسئولیتی را از جانب آنان بر نمی تابند. برخوردهای قضایی و پلیسی با نمایندگان مجلس به دلیل صحبت هایشان در راستای اجرای وظایف نمایندگی در ایران نیز نشان می دهد که عملاً هنوز تعریف روشنی از وظایف نمایندگی وجود ندارد.

انتخابات مجلس خبرگان و حمایت بیگانگان

بند ۶ این ابلاغیه استفاده از حمایت و امکانات بیگانگان اعم از مالی و تبلیغاتی را توسط نامزدها ممنوع کرده و از دستگاه های مسئول در این زمینه می خواهد که با متخلفان برخورد به موقع صورت گیرد. روشن است که ما حاصل انتخابات مجلس خبرگان در اسفند ماه ۱۳۹۴ که بر اساس ادعا و تحلیل های رسانه های اصولگرا و نهادهای امنیتی به دلیل دخالت و حمایت رسانه ها و دول بیگانه بوده است به هیچ وجه باب میل رهبر جمهوری اسلامی و مشاورانش نبوده و آن ها به شدت به دنبال جلوگیری از تکرار آن هستند. در این انتخابات برخی از رسانه ها فارسی

زبان و تحلیلگران خارج از ایران به تشریح ساز و کار و روش های انتخاباتی و رای آوری پرداختند. اما آنچه را که در عمل اتفاق افتاد به هیچ عنوان از لحاظ حقوقی نمی توان منتسب به عمل آنان کرده و مصداق حمایت بیگانگان را مشمول آن دانست. از سویی دیگر رویه قضایی نشان می دهد که دایره اتهاماتی اینچنینی در ایران از منظور قانونگذار بسیار فراتر رفته و دستگاه های امنیتی آن را بهانه ای برای برخورد با رقیبان و مخالفان قرار می دهند.

دخالت نظامیان و معضلی که پایان ندارد

این ابلاغیه همچنین در بند ۱۶ با اعلام ممنوعیت ورود



مریم دهکردی

اما و اگرهای «رجال سیاسی» در قانون انتخابات ریاست جمهوری

عقیده اند که ابهام در معنای این واژه منجر به ضایع شدن حقوق زنان توانمند شده و باعث می شود هیچ یک شانس حضور در این رقابت‌ها را نداشته باشند. سوال اینجاست که برداشت فقهای شورای نگهبان در خصوص واژه رجل سیاسی در قانون انتخابات ایران تا چه اندازه صحیح است؟

محمد جواد اکبرین، دین‌پژوه و روزنامه‌نگار مقیم لیون فرانسه در پاسخ به این پرسش می‌گوید: «در مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی وقتی به شروط ریاست جمهوری رسیدند گفتند باید «مرد بودن» هم جزء شرایط نامزد ریاست جمهوری ذکر شود و حتی در پیش‌نویس هم آوردند. اما در صحن علنی تصویب نشد و به جایش «رجال» را آوردند. مرحوم بهشتی که نایب‌رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بود بعداً توضیح داد که رجال شامل مرد و زن می‌شود. اما در گذر زمان، آگاهانه و هدفمند، ترازوی عُرف و تشخیص عُرفی را در تعریف رجال سیاسی از کار انداختند و گرنه وقتی متن مذاکرات قانون اساسی وجود دارد و رئیس جلسه وقت هم گواهی داده، وقتی بنیانگذار جمهوری اسلامی هم هرگز مخالفتی نکرده و برخی فقیهان تراز اول شیعه در نجف و قم مانند مرحوم آیت‌الله خویی و مرحوم آیت‌الله منتظری هر دو ادله نفی حاکمیت زن در اسلام را نقد و

در روزهای منتهی به انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ در ایران بیشمار مرد و اندک تعدادی زن برای کاندیداتوری این انتخابات ثبت نام کردند. هر یک از مردان به دلایلی از صحنه رقابت حذف شدند. برخی چهره‌ها بسیار شاخص بودند که رد صلاحیت‌شان همانقدر بحث برانگیز بود که ثبت نام‌شان. برخی آدم‌های معمولی بودند که رسانه‌های داخلی از حضورشان برای توجیه نقش شورای نگهبان و مشروعیت بخشیدن به لزوم شورای نگهبان استفاده می‌کردند. اما در این میان زنان تنها به واسطه «زن بودن‌شان» صلاحیت‌شان احراز نشد. چه آنها که چهره‌هایی برجسته بودند همچون اعظم طالقانی که با واکر به وزارت کشور رفت و برای چندمین بار رد صلاحیت شد چه آنها که در زمره افراد معمولی بودند. زنان در این کارزار نه به هنگام ثبت نام و نه در زمان رد صلاحیت‌شان چندان توجه رسانه‌های داخلی و خارجی را به خود جلب نمی‌کنند.

راستی چرا هرگز زنان تا به امروز در کارزار انتخابات ریاست جمهوری شانس برای رقابت نداشته‌اند؟ نرگس توسلیان کارشناس حقوق در پاسخ به چرایی این مسئله می‌گوید: «در قانون اساسی جمهوری اسلامی گفته شده افرادی که می‌خواهند در انتخابات ریاست جمهوری ایران با هم رقابت کنند باید از میان «رجال مذهبی و سیاسی» انتخاب شوند و به همین دلیل شورای نگهبان که مسئول بررسی صلاحیت کاندیداهاست، بدون توجه به توانمندی افراد تنها با توجه به این واژه همه زنان را از حضور در این رقابت بازداشته و صلاحیت‌شان را مردود اعلام می‌کنند.» به گفته این کارشناس حقوقی، دو برداشت از این نص قانون می‌شود داشت. اولی که برای رد صلاحیت زنان در انتخابات ریاست جمهوری مورد استناد قرار می‌گیرد توجه شورای نگهبان به معنی واژه «رجال» که جمع «رجل» و به معنای مرد است و دیگری اینکه «رجل سیاسی» به معنای افراد سرشناس و برجسته است. بسیاری بر این



نفی کرده‌اند این معما می‌بایست علیرغم همه مخالفانش زودتر از این حل می‌شد.» او در خصوص سابقه مخالفت با حضور زنان در کارزارها و موقعیت‌های حساس کشوری می‌گوید: «مخالفت‌ها بی‌سابقه هم نیست؛ در همان مذاکرات قانون اساسی اول، برخی به حضور خانم منیره گرجی که تنها زن مجلس خبرگان قانون اساسی بود اعتراض داشتند، ولی مخالفان که تازه وارد نبودند، آنها هم چیزی جدا از زنجیره تبعیض سنتی و تاریخی علیه زنان نبودند؛ این زنجیره اول هویتی برای زن تعریف می‌کند، بعد آن تعریف را بدیهی نشان می‌دهد، بعد نوبت به تحدید و تهدید شأن و منزلت و هویت و روح و جسم زن می‌رسد. آیت‌الله صافی که از اعضای اولیه شورای نگهبان بعد از انقلاب مخالف هرگونه حاکمیت در هر سطحی برای زنان بود، وقتی دید تعریف نظام از زن و دیگر مفاهیم با باورهایش نمی‌خواند استعفا داد و رفت و آقای خمینی هم استعفایش را پذیرفت. حالا اما سیاست‌های نظام در حوزه‌های مختلف زنان در حال یک تحریف محسوس است که همه جا خودش را نشان می‌دهد از موسیقی و ورزش زنان تا حق نامزدی‌شان برای اداره‌ی کشور. من از سخنان رهبر فعلی جمهوری اسلامی برداشت‌ام این است که او نیز از جمله مخالفان حق حاکمیت زنان است و این می‌تواند حل این مشکل را

در زمان و شکل و محتوا طولانی‌تر و دشوارتر کند.» نکته اینجاست که شورای نگهبان هرگز به صورت علنی و صریح اعلام نکرده است که زنان نباید در این کارزار وارد شوند. هرگز جلوی ثبت نام‌های زنان عادی با مشهور و برجسته را در کارزار انتخابات ریاست جمهوری نگرفته است اگرچه برخی از اعضای این شورا در مصاحبه‌ها به این موضوع اشاره کرده‌اند.

استفاده از واژه رجل سیاسی با این حجم از ابهام و اختلاف نظر چطور وارد نص قانون اساسی شد؟ نرگس توسلیان در این باره می‌گوید: «در اوایل انقلاب مجلس خبرگان قانون اساسی در هنگام مشخص کردن شرایط برای رئیس جمهور در ایران دچار اختلاف نظرهای زیادی در این باره شد. عده‌ای بر این باور بودند که از نظر شرعی زن نمی‌تواند ولی و رئیس بر جامعه مسلمان باشد اما عده‌ای بر این باور بودند که با وجود ولی فقیه در جمهوری اسلامی مانعی از این جهت وجود ندارد و رئیس جمهور ولی جامعه محسوب نمی‌شود. در نهایت هم این کلمه به صورت مبهم در قانون درج شد.»

زنان در تمام این سال‌ها در اعتراض به این قانون همواره در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرده‌اند. یکی از زنان برجسته که در زمره رجال سیاسی قرار بگیرد اعظم طالقانی است. او از ۲۰ سال قبل تا امروز بارها در اعتراض

اقلیت‌های مذهبی و انتخابات: صاحبان حق رأی، محروم از داشتن حق نامزد



رضا حاجی حسینی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر شروط زیر برای نامزدهای ریاست جمهوری تأکید شده است:

رجل مذهبی و سیاسی باشد. ایرانی‌الاصل باشد. تابع ایران باشد. مدیر و مدبر باشد. دارای حسن سابقه و امانت و تقوی باشد. مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران باشد و در نهایت این که مؤمن و معتقد به مذهب رسمی کشور باشد. (اصل ۱۱۵ قانون اساسی)

به این ترتیب و با توجه به این که اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی دین رسمی ایران را اسلام و مذهب رسمی را {شیعه} جعفری اثنی عشری می‌داند و این اصل را «الی‌الابد غیرقابل تغییر» می‌خواند، رییس جمهوری اسلامی «الی‌الابد» از میان شیعیان اثنی عشری انتخاب خواهد شد و فردی از دیگر ادیان امکان رسیدن به این مقام عالی اجرایی را نخواهد

نوشابه امیری در پاسخ به چرایی این رویداد می‌گوید: «رسانه‌ها چه در داخل و چه در خارج با گرایش‌های مختلف بازتاب همان طرز فکر سال‌های اخیر و القا شده از سوی شورای نگهبان هستند. حذف زنان چندان مورد توجه آنها قرار نمی‌گیرد خواه در انتخابات ریاست

جمهوری باشد خواه در فعالیت‌های مدنی و اجتماعی و سیاسی. توجه داشته باشید به سکوت اکثریت رسانه‌های خارج از کشور به وضعیت افرادی همچون نرگس محمدی. برای رسانه‌ها جنجال احمدی نژاد دارای ارزش خبری بیشتری است از اینکه نیمی از جمعیت کشور زن هستند اما نماینده‌ای در این رویداد ندارند. نهایت کاری که رسانه‌ها می‌کنند نوشتن خبری ساده است. حتی سردمداران و سیاستمداران تراز اول مثل آقای خاتمی و آقای روحانی هرگز به این شکل حذف هدفمند زنان واکنشی نشان نداده اند تا به واسطه عکس العمل آنها این موضوع مورد توجه رسانه‌ها هم واقع شوند. تنها کسی که چنین کاری کرد، میرحسین موسوی بود که در همه عرصه‌ها همسرش خانم زهرا رهنورد همپای او آمد، در بسیاری از همایش‌ها به جای او سخن گفت، در برابر دوربین‌ها دستش را گرفت و این بینش را به نمایش گذاشت که اعتقاد درونی به حضور زنان در کنار مردان دارد.»

به باور نوشابه امیری، انفعال کنشگران عرصه سیاسی در برابر حذف سیستماتیک زنان و سکوت آنها در این ماجرا بر عملکرد رسانه‌های داخلی و خارجی اثرگذار است و شاید اگر از سوی آنها واکنش درخوری به چنین اتفاقاتی رخ دهد یا اجماع بر روی یک کاندیدای زن در چنین کارزاری اتفاق بیفتد آن وقت می‌شود به بهبود امیدوار بود و با توان بیشتری برای تغییر این دیدگاه نادرست تحمیلی از سوی شورای نگهبان ایستاد.

انتخابات ریاست جمهوری در ایران، به باور بسیاری از فعالان و صاحب‌نظران در زمینه حقوق شهروندی دارای ضعف‌های بیشماری است. نرگس توسلیان کارشناس حقوقی در این باره به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن اینکه حتی اگر ابهام رجال سیاسی رفع شود، کاندیداهای زن به دلیل زن بودن رد صلاحیت نشوند و در انتخابات سهمی برابر با مردان بیابند، در شکل آرمانی آن حتی اگر رای بیاورند و رئیس جمهور شوند تازه به خوان دوم می‌رسند. کسب اجازه از همسران برای خروج از کشور... و این تازه آغاز ماجراست.

به این قانون برای کاندیداتوری ریاست جمهوری ثبت نام کرده است و هر بار نیز توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شده است. افزون بر این زنان زیادی وجود دارند که می‌توانند به این حرکت بپیوندند اما هیچ حرکتی از سوی آنها رخ نمی‌دهد.

نوشابه امیری روزنامه نگار مقیم پاریس می‌گوید: «ثبت نام در کارزارهای انتخاباتی از سوی زنان و مردان با معرفی از سوی یک حزب با گروه سیاسی با سازو کار معین و مشخص و قابل اتکا صورت می‌پذیرد و اساساً حضور کاندیداهای مستقل و منفرد چندان با اقبال مواجه نمی‌شود. مثلاً در همین انتخابات پیش روی فرانسه دو نماینده زن یکی از حزب راست افراطی و یکی از حزب کمونیست حضور دارند. بنابراین بدون پشتوانه و امکانات سیاسی حضور کاندیداها فارغ از زن یا مرد بودن چندان تأثیر گذار نیست. حال در سیستم سیاسی و بستری شبیه به ایران که نه حزب و سازمان خاصی با محوریت زنان هست و نه از چنگال خودی و غیرخودی بودن گریزی هست انتظار حضور پررنگ زنان در چنین کارزاری ممکن نیست.»

به باور خانم امیری، افرادی همچون اعظم طالقانی که چنین پایمردی در ارائه خواسته‌های خود داشته‌اند به واسطه سال‌ها فعالیت سیاسی در خانواده‌هایشان این امر ممکن شده است. عده دیگری از زنان مانند معصومه ابتکار یا شهیندخت مولاوردی هم حضور دارند که وابستگان حکومتند اما در چارچوب تشکیلات حضور دارند مثلاً توافق می‌کنند که نیابند حمایت تمام قد خود را از کاندیدای جناح خود ابراز کنند اما گروه دیگری از زنان هستند که علیرغم عضویت در احزاب جاری کشور یا سابقه مطلوب سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی و مدنی با علم به اینکه در چنین کارزاری رد صلاحیت می‌شوند حضور نمی‌یابند و انرژی و توان خود را برای مبارزه به گونه دیگر صرف می‌کنند مثل فایزه هاشمی یا نسرين ستوده و امثالهم که در سایر عرصه‌ها به صورت فعال و موثر حضور می‌یابند.

در روزهای ثبت نام برای کاندیداتوری ریاست جمهوری ۱۰ درصد از ثبت نام کنندگان زن بودند اما در کمال تعجب نه دیده شدند و نه شنیده شدند. رد صلاحیت فردی همچون اعظم طالقانی به مانند ثبت نامش از سوی رسانه‌ها چندان مورد توجه قرار نگرفت. کافی است واکنش‌ها به رد صلاحیت فردی همچون محمود احمدی نژاد را با پوشش خبری رد صلاحیت اعظم طالقانی مقایسه کنیم.



یافت.

بر همین اساس هم شورای نگهبان که وظیفه بررسی و تعیین صلاحیت نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری را بر عهده دارد، صلاحیت افراد غیرشیعه را برای کاندیداتوری ریاست جمهوری تأیید نخواهد کرد. در این شرایط اقلیت‌های دینی و مذهبی بدون داشتن حق نامزد در انتخابات ریاست جمهوری، حق رأی دارند و می‌توانند رییس جمهوری مورد نظر خود را انتخاب کنند.

نقش اقلیت‌های دینی و مذهبی در انتخابات ایران اما معمولاً در آستانه هر انتخاباتی برای صاحبان حکومت پررنگ می‌شود. آن‌ها از جلوه‌های زندگی و آداب و مناسک اقلیت‌ها برای تبلیغ گوناگونی در جمهوری اسلامی بهره می‌برند و حضور اقلیت‌ها پای صندوق‌های رأی به تصویر کشیده می‌شود و در این کار بزرگنمایی هم می‌شود.

سوی دیگر ماجرا نیز رقابتی‌ست که پیش از انتخابات میان نامزدها به راه می‌افتد تا رأی این گروه‌ها را جمع کنند. اقلیت‌های مذهبی ناگهان اهمیتی ویژه می‌یابند و کاندیداها تلاش می‌کنند تا با نزدیک شدن به آن‌ها قول رفع تبعیض‌ها و محرومیت‌های موجود را بدهند. این قول‌ها اما بعد از انتخابات خیلی زود فراموش می‌شوند تا چهار سال بعد که باز فصل انتخابات از راه برسد و حضور تشریفاتی-نمایشی اقلیت‌های دینی در حکومت اکثریت مذهبی به کار بیاید.

مسلط بودن اکثریت شیعه در حکومت دینی جمهوری اسلامی اما در حالی تبلیغ و تثبیت شده است که این حکومت از رژیم بعث سوریه به ریاست بشار اسد حمایت می‌کند که از اقلیت علویان در سوریه برآمده است: استانداردی دوگانه.

اما آیا تبعیض عمیق موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی درباره شرایط و ویژگی‌های ریاست جمهوری و وضعیت اقلیت‌های دینی در ایران می‌تواند تضمین‌کننده برگزاری انتخاباتی با حداقل ویژگی‌های یک انتخابات آزاد و دموکراتیک باشد؟

انتخابات و نقش و نقشه جمعیتی: اقلیت‌های دینی

بر اساس آمارهای موجود، ۹۸ درصد از جمعیت ایران مسلمانند که از این میزان، ۸۹ درصد شیعه و ۹ درصد سنی هستند (اغلب ترکمن و عرب، بلوچ و کرد که به ترتیب در جنوب غربی، جنوب شرقی و شمال غربی کشور سکونت گزیده‌اند). آمار رسمی‌ای از جمعیت مسلمانان اهل تصوف در ایران در دست نیست اما برخی گزارش‌ها جمعیت مسلمانان اهل تصوف را بین دو تا پنج میلیون نفر برآورد کرده‌اند.

سازمان‌های مذهبی، بهاییان، یهودیان، مسیحیان، صابئین مندایی و زرتشتیان را دو درصد کل جمعیت ایران برآورد می‌کنند (غیررسمی). بهاییان که جمهوری اسلامی دین آنان را به رسمیت نمی‌شناسد، با جمعیتی بین ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار



نفر بزرگ‌ترین اقلیت دینی در ایران به شمار می‌روند.

جمعیت جامعه یهودی هم در برآوردهای غیررسمی ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود.

آمارهای سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که ۳۰۰ هزار مسیحی نیز در ایران سکونت دارند و بیشتر آن‌ها از اقلیت قومی ارمنی هستند. جمعیت مسیحیان آشوری بین ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر است. فرقه‌های مختلف پروتستان از جمله گروه‌های بشارتی نیز در ایران زندگی می‌کنند که جمعیت‌شان کمتر از ۱۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. شمار صابئین مندایی بین پنج تا ۱۰ هزار نفر است. آمار دولت ایران می‌گوید که جمعیت زرتشتیان هم بین ۳۰ تا ۳۵ هزار نفر است، در حالی که گروه‌های زرتشتی جمعیت خود را تا ۶۰ هزار نفر اعلام می‌کنند.

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، اقلیت‌های مسیحی، کلیمی (پیروان دین یهود) و زرتشتی به عنوان اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده‌اند اما در میان چهار نوع انتخابات سراسری در ایران تنها می‌توانند در انتخابات مجلس و شوراهای اسلامی شهر و روستا کاندیدا معرفی کنند.

محمدرضا سرداری در مقاله «حضور تشریفاتی اقلیت‌های دینی و مذهبی در انتخابات» که سال ۹۳ در سایت عرصه سوم منتشر شده است، می‌نویسد: «معرفی نمایندگان اقلیت‌های دینی صرفاً محدود به مناطقی‌ست که اقلیت‌ها در

نص فرمایشات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران مغایر است و لذا خلاف موازین شرع شناخته شد.»

به این ترتیب در حالی که قانون انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا سهمیه‌ای برای اقلیت‌های دینی در نقاط مختلف کشور در نظر نگرفته بود، شورای نگهبان با تفسیر قانون محدودیت‌های تازه‌ای برای اقلیت‌های دینی به اجرا گذاشت.

انتخابات و نقش و نقشه جمعیتی: اقلیت‌های مذهبی اقلیت‌های مذهبی بر اساس آن‌چه که در قانون اساسی از آن یاد شده است، سنی‌های ساکن ایران هستند که حدود ۱۰ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند.

نمایندگان اهل سنت مجلس در سال ۹۰ در نامه‌ای به علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، خواهان رفع تبعیض از اهل سنت شده بودند و از او خواسته بودند تا با صدور دستور «بازنگری و اصلاح اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی» نسبت به رفع ممنوعیت کاندیداتوری اهل سنت در انتخابات ریاست جمهوری اقدام شود.

نامزدی اهل سنت در دیگر انتخابات‌ها اما منع قانونی ندارد و تابع سهمیه خاصی هم نیست. در انتخابات مجلس خبرگان رهبری هم اهل سنت در مناطق دارای اکثریت نماینده دارند، هر چند که قانونگذار منعی برای کاندیدا شدن اهل سنت در مناطق شیعه‌نشین وضع نکرده است.

شرایط موجود نشان‌دهنده این است که اقلیت‌های دینی و مذهبی در چارچوب حکومت دینی در ایران با محدودیت‌های قانونی و فراقانونی زیادی برای شرکت در انتخابات روبه‌رو هستند. آن‌ها برای گذر از فیلترهای نظارتی و به دست آوردن شانس حضور در مراسم تصمیم‌گیری نیازمند جلب نظر دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی هستند.

این در حالی‌ست که رسانه‌های رسمی و امنیتی در ایران «آزادی اقلیت‌های دینی» و «نقش آن‌ها در تعیین نماینده» خود را از ویژگی‌های مطلوب و قابل اعتنای جمهوری اسلامی می‌دانند.

خبرگزاری تسنیم در این باره به نقل از روزنامه لبنانی الاخبار می‌نویسد: «آزادی داده شده به اقلیت‌های دینی و نقش آن‌ها در تعیین نماینده خود نشان می‌دهد که آن‌ها در سایه حاکمیت نظامی در ایران به راحتی زندگی می‌کنند و کسی در امور آن‌ها دخالت نمی‌کند. آن‌ها بخشی از بافت مردمی ایران هستند. نمایندگان اقلیت‌ها همواره سعی می‌کنند بیشترین امتیازات را برای هم‌کیشان خود به دست آورند. به همین علت انتخابات ایران همواره با اقبال گسترده اقلیت‌ها مواجه می‌شود. این اقبال در نتیجه تسهیلات قانونی است که به شهروندان داده شده و تفاوتی در حقوق و مسئولیت‌های آن‌ها نسبت به برادران مسلمان‌شان قائل نشده است.»

آن منطقه تراکم جمعیتی دارند و البته بر اساس میزان رشد جمعیت‌شان، تعداد نمایندگان آنان نیز می‌تواند افزایش یابد. از این رو یک اقلیت دینی قادر نیست در شهری کاندیدا شود که آن اقلیت در آن شهر دارای تراکم جمعیت نیست بلکه صرفاً یک اقلیت باید نماینده هم‌کیشان خویش باشد.»

در مورد انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا اما قانون در مورد دین و مذهب نامزدها سکوت کرده است. با وجود این برای انتخابات پیش روی شوراهای اسلامی شهر و روستا (۲۹ اردیبهشت ۹۶)، دبیر شورای نگهبان در ابلاغیه‌ای از هیأت‌های اجرایی خواست تا صلاحیت نامزدی اقلیت‌های دینی را در مناطقی که اکثریت ساکنان آن مسلمان هستند، رد کند. احمد جنتی تأکید کرد که این ابلاغیه لازم‌الاجراست.

– از متن نامه احمد جنتی برای رد صلاحیت نامزدهای اقلیت دینی در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا:

«با عنایت به اطلاعات واصله از برخی مناطق کشور که اکثریت مردم آن‌ها مسلمان و پیرو مذهب رسمی کشور هستند و افراد غیرمسلمان در این مناطق خود را داوطلب عضویت در شوراهای اسلامی شهر و روستا نموده‌اند و با توجه به اینکه تصمیمات شوراها درخصوص مسلمین بدون لزوم رسیدگی آن در شورای نگهبان لازم‌الاتباع خواهد بود ... تبصره یک ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ نسبت به چنین مناطقی با

